یادداشت

سکانسی که معنایی نهفته در خود دارد

ابراهیم‌عمران

در سکانسی از سریال «افعی تهران»، بازیگر و شخصیت اصلی داستان با ناظم مدرسه‌اش روبه‌رو می‌شود. بعد از خوش‌وبش مرسوم، در پلانی دیگر یادآوری دوران مدرسه و درس می‌شود. به ناظم گفته می‌شود که چقدر از دست او کتک خورده است! ناظم اما منکر می‌شود و ادعا می‌کند که با تنبیه بدنی مخالف بوده؛ حتی در آن دوران (مثلا دهه ۶۰). که با ریشخند دانش‌آموز و کارگردان فعلی مواجه می‌شود. کارگردان به راننده‌اش دستور توقف می‌دهد. با لحنی زننده و گستاخانه، ناظم را از ماشین بیرون می‌راند! شاید این صحنه در پیشبرد شخصیت سریال و چرایی بده‌بستان‌های پسین و پیشین، کارکردی سینمایی داشته باشد. آنچه اما سبب‌ساز این نوشته می‌شود، بغض فروخورده‌ای است که بعد از سال‌ها تبدیل به عمل و واکنش می‌شود. کرداری که نشئت‌گرفته از قدرت‌گرفتن و جبران است. شاید نکته اصلی آن سکانس نقبی به رفتارهای ناظمان و دانش‌آموزان باشد؛ ولی نکته اصلی، گرفتن انتقام و فراتر از آن، این حس نابودکننده است. حسی که می‌تواند سال‌ها در نهان فرد ریشه بدواند. او را از درون متلاشی کند. منتظر فرصتی است که این نیاز درونی را پاسخی دهد. شاید تا زمان برآوردن این حس در بیشتر زمان‌ها نابودکننده، آسایش روح به کناری رود. به‌راستی چه می‌شود که آدمیان منتقم می‌شوند؟ گریزی از آن است؟ آیا می‌توان نادیده‌اش گرفت؟ این دادوستد کرداری و رفتاری را چرا فرجامی نیست؟ با چه رویکردی می‌توان آن را معنا داد؟ در زندگی روزانه بارها این سکانس سریال فوق را نظاره‌گر هستیم. به تکرار پیش آمده که مترصد فرصتی هستیم تا نیش و زهر درون را به جایی فرود آوریم! شاید هم آنچنان خرده‌ای بر این رفتار نباشد. در زمان کوتاه‌دستی و زیردستی، مظلوم واقع شدیم. حال که قدرت و موقعیت آن پیش آمده، چرا جبران نکنیم؟! شاید کردار آن ناظم و ادله‌اش برای نظم مدرسه، برای بسیاری خوشایند باشد و جوابی منطقی به نافرمانی دانش‌آموز باشد. در مقابل عده‌ای هم استدلال‌های دیگر آموزشی داشته باشند. مهم اما نفس تکرار کرداری شاید نادرست باشد. زدی ضربتی، ضربتی نوش کن! مگر کم دیده‌ایم که در همان دوران تاریک آموزشی دهه ۶۰، چه مابازاهایی در این روند معیوب انجام می‌گرفت. دانش‌آموزان کمی شرور که به عقل خود در همان دوران ضربه کاری به مدیران، ناظمان و معلمان وارد می‌کردند! شاید به شوخی شبیه باشد که بنویسیم چه اعمالی صورت می‌گرفت! بگذریم. کرداری که دانش‌آموز مظلوم در قبال ناظم ظالم (به دید دانش‌آموز) انجام داد، تالی ناصوابی است که ثوابی در آن نیست. اگر ناظم (جامعه در سطح کلان) در آن سال‌ها، رویه‌ای دیگر پی می‌گرفت یا توجیهی منطقی برای رفتارهایش می‌داشت، در نهان و آشکار کودک، معنایی جز مقابله‌به‌مثل پدید می‌آمد. کوتاه‌ترین راه، روشی بود که در سریال مشاهده کردیم. دم‌دست‌ترین راه که دل‌ها را خنک کرد! به حتم مخاطبان این سریال که داستان‌هایی از این دست شنیده یا دیده‌اند، به وجد آمدند یا بیایند! غافل از آنکه چرخه معیوب چنین اعمالی می‌تواند در همه شئونات زندگی روزانه، ضربه هولناک‌تری از ترکه دست ناظم به وجود آورد. پرواضح است که بحث بخشش و گذشت به‌هیچ‌وجه مدنظر این نوشته نیست. آنچه مهم‌تر است، نگاهی است که باید مانعی در برابرش ایجاد شود. نگاهی که جهان‌بینی بعدی کودک و بزرگسال آینده در جامعه به آن محتاج است که تفسیر آن، خود مقالی جدا می‌طلبد... .

خبر

آمار فروش نمایش سالن‌های اداره کل هنرهای نمایشی اعلام شد

نمایش «گالیله» بیش از یک میلیارد تومان فروخت

آمار فروش و تعداد تماشاگران مجموعه تئاتر شهر، تالار هنر و همچنین تماشاخانه سنگلج تا پایان روز پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ اعلام شد. نمایش «گالیله» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور که از ۲۹ فروردین در تالار اصلی با ظرفیت ۵۷۹ مخاطب و قیمت بلیت ۳۰۰ هزار تومان اجرای خود را آغاز کرده است، با مجموع ۱۳ اجرا و میزبانی از پنج‌هزارو ۳۱۷ مخاطب توانست به فروشی معادل یک‌میلیاردو ۲۳۸ هزار تومان دست پیدا کند. نمایش «روال عادی» به کارگردانی کیارش رُست که اجرای خود را از ۳۰ فروردین در تالار چهارسو، با ظرفیت ۱۳۲ نفر و قیمت بلیت ۱۸۰ هزار تومان آغاز کرده است، با مجموع ۱۳ اجرا و میزبانی از ۸۴۱ مخاطب توانست به فروشی معادل ۱۱۵میلیون‌و ۹۷۴ هزار تومان برسد. نمایش «توقف اتانازی» به کارگردانی محمدرضا عطایی‌فر که اجرای خود را از ۲۳ فروردین در تالار چهارسو با ظرفیت ۱۳۲ نفر و قیمت بلیت ۱۸۰ هزار تومان آغاز کرده است، با مجموع ۱۹ اجرا و میزبانی از هزارو ۳۵۲ مخاطب، توانست به فروشی معادل ۱۸۳میلیون‌و ۹۶۰ هزار تومان دست پیدا کند. نمایش «آن بُرد» به کارگردانی مهدی زندیه و آیدین تمبرچی نیز که اجرای خود را از ۲۳ فروردین در تالار قشقایی با ظرفیت ۹۶ نفر و قیمت بلیت ۱۷۰ هزار تومان آغاز کرده است، با ۲۱ اجرا و میزبانی از هزارو ۸۰۵ مخاطب، فروشی معادل ۲۷۳میلیون‌و ۵۸۱ هزار تومان داشته است. نمایش «پس از» به کارگردانی مرتضی کوهی نیز که اجرای خود را از ۲۳ فروردین در تالار قشقایی، با ظرفیت ۹۶ نفر و قیمت بلیت ۱۴۰ هزار تومان آغاز کرده است، با ۱۹ اجرا و میزبانی از هزارو ۶۴۲ مخاطب، به فروشی معادل ۱۹۱میلیون‌و ۶۶۰ هزار تومان دست پیدا کرد. نمایش «آبی‌گونه» به کارگردانی کاوه مهدوی که از ۲۳ فروردین در تالار سایه با ظرفیت ۷۲ نفر و قیمت بلیت ۱۵۰ هزار تومان اجرای خود را آغاز کرده است، با مجموع ۱۹ اجرا و میزبانی از ۶۶۴ مخاطب، توانست به فروشی معادل ۶۸میلیون‌و ۶۵۵ هزار تومان دست پیدا کند. نمایش «کان لم یکن» به کارگردانی سیدعلی موسویان که از ۲۶ فروردین در تالار سایه با ظرفیت صندلی ۷۲ نفر و قیمت بلیت ۱۵۰ هزار تومان روی صحنه رفته است، با ۱۷ اجرا، ۴۶۷ مخاطب جذب کرده و به فروشی معادل ۴۴میلیون‌و چهار هزار تومان دست یافته است. نمایش «نظام ابن‌عربی» به کارگردانی یاسمین عباسی که از دوم اردیبهشت در کارگاه نمایش با ظرفیت صندلی ۲۶ نفر و قیمت بلیت ۱۰۰ هزار تومان به صحنه رفته است، با ۱۱ اجرا میزبان ۲۲۲ مخاطب بوده و به فروش ۱۷میلیون‌و ۸۰۰ هزار تومان دست پیدا کرده است. در تماشاخانه سنگلج، نمایش «سلطان عمرا بمیرد» به کارگردانی محمدجواد کبودرآهنگی که از چهارم اردیبهشت ۱۴۰۳ به صحنه رفته است، نهمین اجرای خود را پشت سر گذاشت و در مجموع، میزبان ۴۳۱ تماشاگر بوده است. این نمایش با احتساب بلیت‌های تمام‌بها، نیم‌بها، میهمان و تخفیف‌دار با بلیت ۱۰۰ هزار تومانی و ظرفیت سالن ۲۳۶نفری، مبلغ هفت‌میلیون‌و ۷۹۰ هزار تومان فروخته است. همچنین نمایش «جادوی شهرزاد» به کارگردانی احمد دهقان نیز که اجرای خود را از ۹ اردیبهشت ۱۴۰۳ آغاز کرده است، با چهار اجرا توانسته است ۲۰۴ تماشاگر را به تماشاخانه سنگلج جلب کند. این نمایش با احتساب بلیت‌های تمام‌بها، نیم‌بها، میهمان و تخفیف‌دار، با بلیت ۸۰ هزار تومانی و ظرفیت سالن ۲۳۶نفری، توانسته مبلغ هفت‌میلیون‌و ۲۱۶ هزار تومان بفروشد. در تالار هنر، نمایش «انگشتر اسرارآمیز» به کارگردانی میثم یوسفی که از دوم اردیبهشت در سالنی با ظرفیت ۲۴۴ نفر به صحنه رفته است، با ۱۱ اجرا و قیمت بلیت ۱۰۰ هزار تومان، توانست هزارو ۱۰۰ تماشاگر را جلب کند و به فروش ۷۱میلیون‌و ۱۸۱ هزار تومان دست پیدا کند. همچنین نمایش «آکادمی پرندگان» به کارگردانی حسین مزینانی که از ۲۲ فروردین ۱۴۰۳ در تالار هنر با ظرفیت ۲۴۴نفری به صحنه رفته، توانسته هزارو ۱۳۲ تماشاگر را جلب و به فروش ۷۸میلیون‌و ۴۶۸ هزار تومان دست پیدا کند.

نگاهی به اکران‌های روز

شمس و مولانا ناجی گیشه سینماها

شرق: نیمه اول سال ۹۸ بود که اعلام شد حسن فتحی خودش را برای ساخت فیلمی درباره شمس و مولانا آماده می‌کند. فیلمی تولید مشترک ترکیه و ایران که بازیگرانی از دو کشور در آن ایفای نقش خواهند کرد. بعد از انتشار این خبر، بیشترین کنجکاوی میان علاقه‌مندان سینما انتخاب بازیگر نقش «مولانا» بود. وقتی در صحبت‌های ابتدایی نام بازیگران ترک برای ایفای این نقش به میان آمد، انتقادهایی به چرایی ساخت این فیلم توسط حسن فتحی مطرح شد. اما در نهایت تصمیم فتحی برای بازیگران محوری اثرش، دو بازیگر ایرانی بود؛ پارسا پیروزفر (مولانا) و شهاب حسینی (شمس) انتخاب نهایی گروه سازنده «مست عشق» شد. اما حاشیه‌های فیلم فقط به جنجال‌های انتخاب بازیگرانش محدود نشد. هم‌زمانی فیلم‌برداری این فیلم در ترکیه و همه‌گیری ویروس کرونا، یکی از دلایلی بود که از سمت سازندگان اثر، دلیل طولانی‌شدن مدت‌زمان فیلم‌برداری و مبهم‌بودن زمان اکران ذکر شد. با پرسش‌هایی که هرازگاهی درباره طولانی‌شدن مدت‌زمان فیلم‌برداری مطرح می‌شد، در نهایت به وضوح اختلاف نظر و دیدگاه سرمایه‌گذاران این محصول مشترک آشکارتر شد. اختلاف‌ها بین دو طرف آن‌قدر بالا گرفت که حسن فتحی اعلام کرد بدون اجازه او، طرف ترک حق دست‌زدن به راش‌های فیلم‌برداری‌شده را ندارد و فرهاد توحیدی، نویسنده اثر، دست به دامن وزارت امور خارجه برای حل‌وفصل این اختلاف‌ها شد.

شهریور ۱۴۰۰، پس از گذشت چند ماه از اعلام خبر پخش «مست عشق» در قالب سریال از یک شبکه ماهواره‌ای و جنجال‌های رسانه‌ای پس از آن، فرهاد توحیدی، نویسنده فیلم‌نامه این فیلم، با انتشار تصویری از یک نامه از حل اختلاف سرمایه‌گذاران ایرانی و ترک «مست عشق» خبر داد.

در این نامه که منتسب به جواد معبودی‌فر سرکنسولگری ایران در استانبول بود، ذکر شده بود: «امروز جلسه نشست و مذاکره میان دو شرکت ایرانی و ترکیه‌ای سازنده «مست عشق» برگزار و کلیه موارد اختلاف با میانجیگری سرکنسولگری حل شد و سهام کامل پروژه به طرف ایرانی واگذار شد. زمان آماده‌سازی و پخش اثر توسط روابط‌عمومی فیلم اعلام می‌شود».

زمان گذشت و در نهایت خبری مبنی بر نمایش «مست عشق» در قالب مینی‌سریال هشت‌قسمتی و پخش آن از یک پلتفرم در نوروز ۱۴۰۲ بین رسانه‌ها دست‌به‌دست شد و پیرو همین ماجرا فرهاد توحیدی در گفت‌وگو با خبرآنلاین این ماجرا را تکذیب کرد و گفت: «اکران مست عشق در قالب سریال و پخش آن از یک پلتفرم آن‌هم در نوروز صحت ندارد و آن را تکذیب می‌کنم. بناست این فیلم در سال ۲۰۲۳ در ترکیه اکران شود. مایل هستیم در ایران هم «مست عشق» هم‌زمان با ترکیه نمایش داده شود».

حالا پس از پشت سر گذاشتن تمامی این حواشی، «مست عشق» اکران شده است. فیلمی که به گواه اعداد و ارقام، مخاطبان زیای را راهی سالن‌های سینما کرده است و بعد از مدت‌ها فیلمی با فضایی غیرکمدی توانسته مخاطبان سینمارو را جذب کند. حضور بازیگران ترک که طی سال‌های اخیر چهره‌های شناخته‌شده‌ای برای مخاطبان ایرانی به شمار می‌روند و مضمون متفاوت آن را می‌توان از دلایل توجه مخاطب به این فیلم دانست. هرچند در این مدت انتقادهایی نیز به این فیلم مطرح شده است. روایت غیرخطی داستان و مبهم‌بودن بخش‌هایی از فیلم ازجمله انتقادهایی است که نسبت به این فیلم مطرح می‌شود. حسن فتحی به‌تازگی در اکران خصوصی این فیلم تاکید کرده است: «پیام شیرین و شکرین شمس و مولانا در این زمانه تلخ‌کامی و خشونت و نفرت‌پراکنی، می‌تواند بارقه امیدی باشد برای ما ساکنانِ به عادت و روزمرگی گرفتارشده این روزگار تا شاید با پرهیز از خودشیفتگی و افکار خشک و تنگ‌نظرانه در افعال و کردار خودمان تأمل، نواندیشی و تجدیدنظر کنیم».

نگاهی به فهرست پرفروش‌ها

حدس‌زدن اینکه «تمساح خونی» جواد عزتی از پرفروش‌ترین‌های سال جدید باشد، چندان دور از ذهن نبود. عزتی همواره یکی از بازیگران پرفروش سینما بوده که البته حضورش در آثار کمدی برای مخاطب سینما جذاب‌تر است و بسیاری از آثار طنزی که او در آن ایفای نقش کرده، از پرفروش‌های سینما بوده است. این بار عزتی علاوه بر کارگردانی نخستین اثر سینمایی‌اش، نقش محوری آن را هم ایفا کرده و طبیعی است که رکورد گیشه نوروزی سینماها را به نام خود ثبت کند. «تمساح خونی» همچنان در گیشه فروش دارد و به رکوردشکنی‌اش ادامه می‌دهد و صاحبان سینماها قصد ندارند فیلمی را که باعث گرم‌شدن گیشه شده است، به این راحتی از دست بدهند. «تمساح خونی» با دو میلیون نفر تماشاگر، ۱۲۶ میلیارد تومان فروش داشته است.

تا به اینجا می‌توان «بی‌بدن» را یکی از بخت‌های سینمای اجتماعی در سال جدید دانست. نخستین ساخته مرتضی علیزاده در جشنواره سال گذشته توجه بسیاری را به خود جلب کرد. بازیگران و عوامل این فیلم سینمایی به نادیده گرفته‌شدن فیلم در جشنواره اعتراض داشتند و شیوه‌های مختلفی برای بیان اعتراض‌شان انتخاب می‌کردند. انتخاب فیلم برای اکران نوروز کمی غافلگیرکننده بود. مضمون تلخ «بی‌بدن» مناسب اکران نوروز نبود، اما پیش‌بینی‌ها مبنی بر شکست فیلم در گیشه درست نبود و این فیلم توانست به یکی از پرفروش‌های اکران نوروز بدل شود. از آنجایی که موفقیت سینما در گیشه به دست کمدی‌هاست، نمایش این فیلم و دیده‌شدن آن توسط مخاطب، می‌تواند امیدواری زیادی برای دیدن‌شدن فیلم‌های اجتماعی در سال جاری ایجاد کند. «بی‌بدن» با حدود ۵۵۰ هزار نفر تماشاگر، ۳۳ میلیارد تومان فروش داشته است.

نام بهرام افشاری بعد از «فسیل» در فهرست بازیگرانی است که از بخت‌های فروش گیشه محسوب می‌شود. دور از ذهن نبود اکران فیلم «سال گربه» با بازی او خیلی زود مورد توجه مخاطب سینما قرار می‌گیرد. «سال گربه» هم با ۵۶۰ هزار تماشاگر، ۳۰ میلیارد تومان فروش داشته است.

نقد و نظری بر نمایش «کاتورِسک» به کارگردانی محسن مصطفی‌پور

اگر آدم نباشد زندگی نیست!

احمدرضا حجارزاده

لحظه‌هاست که نهاد «خانواده» شکل می‌گیرد و وارد پازل دوم می‌شویم. بااین‌حال کارگردان موفق شده در بازتعریف تصویری خود از هر پازل زندگی، علاوه بر رعایت زیبایی‌شناسی دیداری و اجرائی، معنای درستی را از منظر مفهومی روی صحنه و در ذهن تماشاگر تصویر و تبیین کند. برای نمونه نگاه کنید به پازل‌های «خدا» و «مرگ» که در نهایت سادگی، زیباترین تابلو و معنا را پیش‌روی تماشاگر زنده می‌کنند. درحالی‌که همه بخش‌ها توسط بازیگران متعدد و با حرکات فراوان و دشوار بدنی اجرا می‌شود، پازل خدا خالی از هر موجودی است و تنها چیزی که برای دیدن و شنیدن وجود دارد، نور و سکوت است. آیا می‌توان خدا را از این زیباتر به نمایش گذاشت؟ در پازل مرگ هم می‌بینیم انسانی که به پایان راه رسیده، با رقص و شادمانی وارد حلقه نور می‌شود که انگار همان خداست و جمله «بازگشت همه به سوی اوست» را تداعی می‌کند. یا ببینید در دو بخش «موفقیت» و «تریبون»، مفهوم راحت‌طلبی در دستیابی به موفقیت نزد مردم و همین‌طور فعالیت‌های سیاسی و حزبی با شعار و سخنرانی‌های فریبنده، چقدر گویا و درست اجرا می‌شوند. پایان‌بندی نمایش نیز فوق‌العاده‌ست. وقتی انسان به مرگ و نیستی می‌رسد و زمین از وجودش پاک می‌شود، زیستگاه او چیزی جز ویرانه نخواهد بود. به تعبیری دیگر، اگر آدم نباشد، زندگی نیست.

حضور دو بازیگر ثابت با دو جنس زن و مرد در دو سوی صحنه، ایده خلاقانه و تحسین‌برانگیزی در نمایش «کاتورسک» است. تماشاگری که از آغاز تا فرجام نمایش، دو نوزاد پیچیده در قنداق را روی دیوار می‌بیند. در طول اجرا می‌بیند که دو اجراگر ثابت صحنه، در سکوت کامل و به آهستگی تمام بدن خود را باندپیچی می‌کنند؛ انگار به عنوان نمایندگان بشریت، زخم‌های بی‌شماری را که در طول زندگی بر آنها تحمیل می‌شود، باندپیچی می‌کنند تا هنگامی که به ملاقات مرگ می‌روند، درست مثل زمان نوزادی خود، این بار به‌جای قنداق، کفن‌پوش باشند.

همچنین استفاده از مشارکت تماشاگران ردیف اول حین اجرا به‌عنوان نورپردازان صحنه، از ویژگی‌های خوب نمایش است که هم هوش و حواس بیننده را برای روشن و خاموش‌کردن چراغ‌قوه‌ها هم‌زمان با صدای زنگ و شکستن شیشه به کار می‌گیرد، هم او را وامی‌دارد تا با انداختن نور روی صحنه و نقش‌آفرینان، خود را بخشی از اجرا بداند. ضمن اینکه به‌کارگیری مخاطب در مقام نورپرداز، می‌تواند تأکیدی بر معنای روشن‌شدن نور چشم انسان برای دیدن لحظه‌هایی از زندگی و رویدادهای رفتاری و گفتاری بشری در دنیا باشد.

طراحی ماسک‌های بازیگران به‌صورت اجزای صورت -چشم‌ها، دهان، بینی و گوش‌ها- بسیار هوشمندانه است. انتخاب و طراحی چنین ماسک‌هایی، گویای آن است که انسان در نهایت چیزی جز صورت نیست و این حواس اصلی او هستند که در همکاری با یکدیگر به زندگی‌اش معنا می‌بخشند.

بااین‌حال، نمایش «کاتورِسک»، گرچه از ایده اجرائی و نمایش‌نامه درخورتوجهی برخوردار است، متأسفانه از دو ضعف کوچک رنج می‌برد؛ اول، عدم هماهنگی بازیگران در اجرای حرکات فرم است. بازیگران با وجود قابلیت و مهارت‌های فیزیکی برای اجرای نقش خود، در برخی لحظه‌ها یکدستی و هماهنگی مناسبی ندارند و نظم تصویری قاب‌ها و موقعیت‌ها را برهم می‌زنند. دوم، افت ریتم در بعضی از پازل‌هاست که تناسب ضرباهنگ نمایش را در کلیت نمایش از بین برده است. برای نمونه، در پازل‌های «فعل» و «قهرمان»، نمایش دچار چنان رخوت و کش‌آمدگی بی‌دلیل و خسته‌کننده‌ای می‌شود که مخاطب برای تمام‌شدن آن بخش‌ها، لحظه‌شماری می‌کند.

با این وجود، نمایش «کاتورِسک» اثری بسیار خوش‌فکر و خلاقانه است که در صورت برخورداری از امکانات بهتر و حمایت مسئولان و دست‌اندرکاران تئاتر، می‌تواند برای به تصویر کشیدن جنبه‌های دیگری از معنای زندگی ادامه پیدا کند و جریان‌ساز باشد.

نگاه

از رویکرد تمدنی تا صادرات فرهنگی

محمدرضا بهمنی

با دیدن فیلم سینمایی «مست عشق»، جایگاه مفاخر ایران فرهنگی و تمدنی، عمق ظرفیت شعر و ادبیات فارسی، قدرت سینما برای اعتلای عظمت ایران عزیز و توانمندی صادرات محصولات و خدمات سینمایی ایران را می‌توان به‌خوبی درک کرد.

چندی پیش که در قونیه، کمابیش در جریان طرح‌های ترکیه درباره مقبره شاعر و عارف پرآوازه فارسی‌گوی یعنی مولوی قرار گرفتم، درباره اینکه چگونه می‌توان به ایده‌های تمدنی بر محور نسبت شمس و مولانا (و به عبارتی میان شهر قونیه در ترکیه و شهر خوی در ایران) رسید و آنها را اجرائی کرد، تأملاتی داشتم.

دیدن فیلم مست عشق، از این منظر من را در موقعیت تحسین و تقدیر درباره دست‌اندرکاران و عوامل این فیلم فاخر واداشت. در این فیلم یک روایت حرفه‌ای از نسبت شمس و مولانا، طراحی و اجرا شده است.

طبعا از نظر فنی و هنری، استادان و اهالی سینما باید نظر بدهند؛ اما در این یادداشت کوتاه، از دو منظر نکاتی ناظر به فیلم مرور می‌شود:

الف) عیار تمدنی در «مست عشق» را با این موارد می‌توان توصیف کرد:

۱. مضمون فیلم در ساحت «مناسبات انسانی» قابل تحلیل است (تمدن به‌مثابه مناسبات انسانی).

۲. فیلم مروج صلح و نوع‌دوستی است.

۳. مست عشق، بخشی از تاریخ فرهنگ، ادبیات و تمدن ایرانی-اسلامی را بازخوانی می‌کند.

۴. فیلم بر اندیشه امکان و ظرفیت هم‌نشینی فقه و عرفان و تأثیر آن بر همزیستی اجتماعی می‌پردازد.

۵. مست عشق بر موضوع مفاخر فرهنگی، ادبی و عرفانی پرداخته و ظرفیت تبدیل‌کردن یک مسئله چالشی در حوزه مناسبات فرهنگی ایران و ترکیه به موضوع انسجام‌بخش در مناسبات دو کشور را دارد (در سال‌های اخیر برخی کشورهای همسایه، بدون توجه به پیشینه تاریخی، فرهنگی و زبانی در تلاش برای ایران‌زدایی از مفاخر فکری، فرهنگی و میراثی مشترک هستند؛ اما نگاه تمدنی به این موضوع می‌تواند راه‌گشا باشد؛ چنان‌که این فیلم چنین رویکردی را تقویت می‌کند).

ب) صادرات فرهنگی و «مست عشق». در اغلب مدل‌های توصیف صنایع فرهنگی و نرم، صنعت سینما مورد توجه قرار گرفته است. صادرات محصولات و خدمات فرهنگی بر محور سینما، مصادیق متعددی از صادرات خدمات سینمایی گرفته تا تولید مشترک را در بر می‌گیرد. فیلم سینمایی مست عشق از جهات مختلف، به‌عنوان یک تجربه در حوزه صادرات فرهنگی قابل مطالعه است (در همه ابعاد؛ مضمون، ایده، سناریو، سرمایه‌گذاری، تولید سریال و فیلم و در نهایت انتشار و اکران) ازجمله:

۱. مست عشق پروژه مشترک دو کشور تمدنی در عرصه اقتصاد فرهنگ است.

۲. در انتخاب بازیگران و چهره‌های مطرح و مؤثر سینمای دو کشور، هوشمندی به کار رفته است.

۳. تأمین مالی و سرمایه‌گذاری مشترک در تولید و عرضه این محصول فرهنگی رخ داده است.

۴. ظرفیت و قابلیت پخش و اکران جهانی را داراست.

۵. ظرفیت بازارپردازی و تولید محصولات فرهنگی مکمل را هم دارد.

۶. تجربه پروژه سینمایی مست عشق، تکرارپذیر است (در موضوعات مشترکی مانند فارابی میان ایران و قزاقستان، اقبال لاهوری میان ایران و پاکستان که البته تا حدودی هم پیش رفته است، نظامی میان ایران و جمهوری آذربایجان، مختوم‌قلی فراغی میان ایران و ترکمنستان و موضوعات دیگر...).

امید است که «مست عشق» چراغ اولی باشد که در این مسیر روشن می‌شود.